

## بررسی منابع علم امام در کتب روایی محدثین مدرسه قم

رامین حیدری اصل\*

### چکیده

بنابر اعتقاد شیعه، اهل بیت علیهم السلام دارای درجه‌ای عالی از دانش هستند که فراتر از علم عادی و دارای مبادی و مجاری غیبی و لدنی است. امامان علیهم السلام این علم را از منابعی متفاوت دریافت می‌کنند. مهم‌ترین مسئله‌ای که در اینجا مورد توجه قرار می‌گیرد دلیل این ادعاست؛ قرآن و احادیث، بر اثبات این مدعا دلالت دارند. این نوشتار درباره چستی منابع علم امام در کتاب روایی محدثین مدرسه قم بحث می‌کند و با روش توصیفی به مسئله فوق پاسخ می‌گوید. محدثان این مدرسه عنایات خداوند، وراثت، و فرشتگان را سه منبع اصلی علم امام ذکر کرده‌اند که هر کدام از این منابع خود به چندین منبع مانند الهام و نکت در قلب، عروج اهل بیت به آسمان، وراثت مستقیم از خداوند، عرش الهی، اسم اعظم، قرآن، جامعه، جفر، صحیفه فاطمه و علی، کتاب‌های انبیا و اوصیا، روح القدس، «روح من امر ربی»، هزار باب علم، عمود نور و نزول فرشتگان در شب قدر تقسیم می‌شوند. این مقاله ضمن بررسی و توصیف این منابع، در مواردی به شیوه‌های تحصیل آن نیز اشاره می‌کند.

**واژگان کلیدی:** علم امام، اهل بیت علیهم السلام، مدرسه قم، شیخ صدوق، صفار.

\* پژوهشگر مطالعات دینی، [Heydarit049@gmail.com](mailto:Heydarit049@gmail.com)

تاریخ پذیرش: ۹۸/۱۰/۱

تاریخ دریافت: ۹۸/۴/۱۱

## ۱. مقدمه

یکی از مسائل دانش امامت، مسئله علم امام است. بنابر اعتقاد شیعه، اهل بیت علیهم السلام دارای علمی فراتر از علوم بشری و دارای مبادی غیبی و لدنی هستند پس علم امام باید از منابعی متفاوت به دست آمده باشد. قرآن و احادیث، منابع متفاوت و متعددی را برای علم امام مطرح کرده‌اند. برخی نویسندگان معاصر ادعا کردند که اعتقاد به علوم و سایر مقامات فرابشری برای امامان در عصر معصومان علیهم السلام تا قرن پنجم غلو محسوب می‌شده است. مشایخ مدرسه حدیثی کلامی قم انکار سهو نبی و امام را معیار غلو می‌دانستند پس به طریق اولی اعتقاد به مقامات فرابشری دیگری مثل علم لدنی و غیبی و جزآن را مصداق غلو می‌دانستند و با روایان این نوع احادیث برخورد قاطعی می‌کردند.

انتقال میراث حدیثی از کوفه به قم توسط برخی از اصحاب، استقرار برخی از اصحاب و روایان و مشایخ حدیث، سخت‌گیری در پذیرش روایات، برخورد قاطع با روایان احادیث ضعیف و مبارزه با اندیشه‌های غلوآمیز<sup>۱</sup> درباره امامان از ویژگی‌های بارز مدرسه حدیثی کلامی قم<sup>۲</sup> است. ناگفته پیداست که تبیین منابع علم امام از منظر محدثان این مدرسه اهمیت بسیار ویژه‌ای دارد؛ چراکه موجب رفع اتهام فوق و اثبات اعتقاد آنان به علوم فرا بشری امامان خواهد شد.

با وجود اهمیت این موضوع، به تحقیقی که تمامی منابع علم امام را یک‌جا و به صورت دسته‌بندی شده از منظر تک‌تک محدثان این مدرسه ارائه داده باشد دست نیافتیم. اما دو مقاله<sup>۳</sup> با عنوانی مشابه این مقاله منتشر شده‌اند که هرچند، به غیر از روح القدس، روح من امر ربی، وراثت از خداوند و عرش الهی - تقریباً بقیه منابع را بحث کرده‌اند ولی فقط از نگاه سه محدث، کلینی، صدوق، صفار، آن‌هم فقط با تکیه بر یک یا چند روایت از کتاب حدیثی آنها بحث را پیش برده‌اند. مقاله پیش رو نه تنها تمامی منابع را به صورت منظم و دسته‌بندی شده ارائه می‌کند بلکه تک‌تک آن را از نگاه فرد فرد محدثان این مدرسه و با ملاحظه تمامی روایات موجود در کتاب حدیثی آنها بررسی کرده است. و در مواردی نیز به شیوه تحصیل آنها و نوع ارتباط با ملائکه توجه کرده است لذا از این جهت در مقایسه با نوشتارهای دیگر جامعیت دارد. گفتنی است که در لابه‌لای برخی کتاب‌ها<sup>۴</sup> و پایان‌نامه‌ها<sup>۵</sup> و مقالات دیگر<sup>۶</sup> به این بحث توجه شده است اما به جهت ذکر نکردن همه منابع علم امام و نظرات همه محدثان این مدرسه از جامعیت برخوردار نیستند.

این نوشتار با مطالعه آثار برجای مانده از این مدرسه، درباره این سؤال اصلی که منابع علم امام در آثار محدثان مدرسه قم کدام است بحث می کند و در ضمن آن به سؤال های فرعی ای از این دست پاسخ می دهد: ماهیت الهام، نکت، قذف، اسم اعظم، روح القدس، عمود نور، عرش الهی چیست؟ جامعه، جفر، مصحف و لوح چیست و چه محتوایی دارد؟ تحصیل علوم از این منابع چگونه است؟ و تحدیث چیست و به چند شیوه تحقق می یابد؟ ارائه منابع علوم ائمه علیهم السلام یک جا و به صورت دسته بندی شده و منظم و دقیق، و شناساندن دیدگاه های محدثان مدرسه قم و بررسی کیفیت تحصیل علوم از این منابع در برخی موارد از مهم ترین نتایج این نوشتار به شمار می آیند.

این مقاله در ادامه منابع علم امام و در مواردی شیوه تحصیل آن را بررسی می کند و در پایان یک نتیجه گیری کلی ارائه می کند که محققین و دانش پژوهان امامت می توانند در معرفی نظریات محدثان مدرسه قم و تبیین اعتقادات آنها درباره علوم فرابشری امامان و رفع اتهام از آنان در این زمینه، که توسط برخی از نویسندگان معاصر طرح شده است، از آن بهره ببرند.

## ۲. منابع علم امام و راه تحصیل آن

همچنان که اشاره کردیم علم امام علمی الهی و خاص است که امامان علیهم السلام این علم را از منابعی متفاوت دریافت می کنند. با توجه به روایاتی که محدثان مدرسه قم درباره منابع علم امام آورده اند می توان مجاری علم امام را در سه گروه دسته بندی کرد: الف) عنایات خداوند متعال؛ ب) وراثت؛ ج) فرشتگان.

گفتنی است علوم می که به وراثت دریافت می شود گاهی از راه عادی و گاهی هم از راه غیر عادی یعنی به واسطه فرشتگان به دست آمده است. از این رو می توان گروه دوم و سوم را قسیم هم دانست. اما این نوشتار به جهت اینکه هر یک از موارد خود به صورت مستقل عامل تحقق علوم برای امام هستند مجاری علم امام را در سه گروه مجزا ارائه داده است و شیوه تحصیل آنها را در بعضی موارد بیان می کند.

### ۱.۲ عنایات خداوند باری تعالی

علوم اهل بیت همگی از یک منبع سرچشمه می گیرد که آن هم خداوند تبارک و تعالی است و او نیز این علوم را از طریق الهام و وحی به آنان عطا می کند. اما از آن جا که تمامی آن عناوینی

که به عنوان منابع علم امام شمرده می‌شود هر یک طریق مستقلی برای معرفت هستند تک‌تک این‌ها به عنوان منبع مستقل علم امام معرفی شده‌اند.

مراد از عنایات خداوند آن دسته از عناوین مجاری علم امام است که واسطه‌ای مانند فرشته یا پیامبر در آن نقشی ندارند بلکه مستقیماً از سوی خداوند به امام عنایت شده است. با توجه به روایاتی که محدثان مدرسه قم ذکر کرده‌اند عنایت علوم به امامان پنج مورد هستند که در ادامه به بحث خواهیم گذاشت.

#### ۱.۱.۲ نکت در قلب

برای روشن شدن این مطلب مفهوم‌شناسی وحی، الهام و نکت در قلب و ارتباط آنها با یکدیگر ضروری به نظر می‌رسد. واژه «وحی» در تعبیر اهل لغت معانی گوناگونی دارد، از جمله اعلام و القای کلام خفی (جوهری، ۱۳۷۶: ج ۶، ۲۵۲۰)، اشاره کردن، نوشتن، فرستادن، الهام (همان؛ فراهیدی، ۱۴۰۹: ج ۳، ۳۲۰) و امر کردن (ازهری، ۱۴۲۱: ج ۵، ۱۹۲-۱۹۳) که همگی معانی مصدری وحی هستند. کتاب معنای اسمی (ابن فارس، ۱۴۰۴: ج ۶، ۹۳) و مکتوب معنای اسم مفعولی (فیروزآبادی، ۱۴۱۵: ج ۴، ۴۶۰) آن است.

«وحی» در اصطلاح علم کلام عبارت است از سخن گفتن خداوند با پیامبران (پژوهشکده تحقیقات اسلامی، ۱۳۸۶: ۴۵۳). در آیاتی از قرآن نیز وحی به این معنی آمده است (نساء: ۱۶۳؛ اعراف: ۱۱۷ و ۱۶۰) اما قرآن وحی را به پیامبران اختصاص نداده بلکه درباره غیرپیامبران (قصص: ۷) حتی حیوانات (نمل: ۶۸) و جمادات (زلزله: ۵-۶) نیز وحی را به کار برده است که مراد از آنها معنای لغوی وحی است.

وحی بر دو گونه است: یکی کلام الهی که به واسطه جبرئیل بر دل پیامبران نازل می‌شود و دیگری حدیث نبوی است که بعضی از آن به واسطه جبرئیل و بعضی از آن نیز بدون واسطه جبرئیل از ورای حجاب به صورت مستقیم از ناحیه خداوند بر دل پیامبران نازل شده است (سجادی، ۱۳۷۳: ج ۳، ۲۱۳۰).

عموم اهل لغت واژه «الهام» را به القای معنا در نفس یا ذهن، اعم از اینکه القا الهی باشد یا غیرالهی، معنای القاشده خیر باشد یا شر، تفسیر کرده‌اند که از واژه «لهم» به معنای بلعیدن اشتقاق یافته است (زبیدی، ۱۴۱۴: ج ۱۷، ۶۷۰).

«الهام» در اصطلاح عبارت است از القای یک معنا، معرفت یا انجام کاری در دل انسان برگزیده که از سوی خداوند به صورت مستقیم یا به واسطه فرشته تحقق می‌یابد (ابن منظور، ۱۴۱۴: ج ۱۲، ۵۵۵).

«نکت در قلب» در لغت به معانی رمی، انداختن و افکندن در قلب به کار رفته است (فراهیدی، ۱۴۰۹: ج ۵، ۱۳۵ و ۱۳۹).

با توجه به مفهیمی که بیان شد نسبت بین الهام و وحی عموم و خصوص مطلق است؛ یعنی تمامی الهام مصداق وحی است ولی بعضی از وحی‌ها، الهام هستند و بعضی از آنها الهام نیستند. الهام اعم از وحی است؛ چرا که وحی فقط به پیامبران، اما الهام علاوه بر پیامبران بر انسان‌های برگزیده دیگری نیز اختصاص دارد. وحی اخص از الهام است؛ زیرا فقط توسط فرشته صورت می‌گیرد ولی الهام گاهی به واسطه فرشته و گاهی هم بدون واسطه فرشته تحقق می‌یابد.

نسبت بین الهام و نکت در قلب، عموم و خصوص مطلق است؛ یعنی تمامی نکت در قلب‌ها، الهام است ولی برخی از الهام‌ها، نکت در قلب هستند و برخی از آنها نکت در قلب نیستند. در روایات نیز به الهام‌بودن نکت در قلب تصریح شده است (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۱، ۳۴۳؛ صفار، ۱۴۰۴: ج ۱، ۳۱۸).

برخی از محدثان مدرسه قم همچون شیخ صدوق، ابن بابویه، کلینی، صفار و سعد بن عبدالله اشعری، با ذکر احادیثی در کتاب‌های خود تصریح کردند<sup>۷</sup> که نکت در قلب یکی از مهم‌ترین منبع علمی امام است. گفتنی است که مراد از الهام در اینجا (یعنی در ذیل عنایت بی‌واسطه الهی) آن دسته از الهامی است که بدون واسطه فرشته و به صورت مستقیم از ناحیه خداوند بر امامان عارض می‌شود.

کلینی و صفار روایتی را درباره «نکت در قلب» آورده‌اند (همان) که امام کاظم علیه السلام با ذکر عبارتی همچون «وَأَمَّا النَّكْتُ فِي الْقُلُوبِ، فَأِلْهَامٌ؛ وَأَمَّا النَّقْرُ فِي الْأَسْمَاعِ، فَأَمْرُ الْمَلِكِ»<sup>۸</sup> نکت در قلب را الهام دانسته است. از اینکه امام کاظم علیه السلام در این روایت واسطه شدن فرشته را به «نقر در اسماع» اختصاص داده است روشن می‌شود که مراد امام از الهام در اینجا الهامی است که بدون واسطه شدن فرشته تحقق می‌یابد. نگارنده نکت در قلب را در کنار الهام به عنوان منبع علم امام آورده است؛ چرا که نکت در قلب نوعی از الهام است که خداوند از این طریق علومی را بدون هیچ واسطه‌ای مستقیماً به امام عطا می‌کند.

### ۲۰۱۰۲ اسم أعظم الهی

شیخ صدوق، کلینی، صفار، ابن بابویه، علی بن ابراهیم و برقی بر این باورند اسم اعظم عنوانی است که برخی از روایات برای بیان سرچشمه علم امام و آگاهی‌ها و توانایی‌های او به آن اشاره دارند.<sup>۹</sup> روایات در این نکته مشترک‌اند که اسم اعظم الهی هفتادوسه حرف دارد که اهل بیت به هفتادودو حرف آن آگاهی دارند (یعنی از ناحیه خداوند به ایشان عطا شده است) به غیر از یک حرف آن که مخصوص خداوند باری تعالی است (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۱، ۲۳۰). همچنین روایات در این مطلب مشترک‌اند که بهره‌مندی اهل بیت از اسم اعظم، کامل‌تر از سایر انبیا و اوصیا است (همان؛ صفار، ۱۴۰۴: ج ۱، ۲۱۲).

در احادیثی که این محدثان مدرسه قم ذکر کردند اعمال و رفتار شگفت‌انگیز حضرت عیسی علیه السلام که قرآن به آنها اشاره دارد و همچنین واکنش آصف به درخواست حضرت سلیمان علیه السلام برای حاضر کردن تخت بلقیس، ثمره و نتیجه عطا شدن اسم اعظم به ایشان دانسته شده است (همان).

### ۳۰۱۰۲ عروج اهل بیت علیهم السلام به آسمان

کلینی و صفار با ذکر احادیثی تبیین کردند که حضرات معصومان علیهم السلام جمعه‌ها به آسمان عروج می‌کنند و پیامبر صلی الله علیه و آله را ملاقات می‌کنند و خداوند علومی را به آنها الهام می‌کند که علمشان را افزایش می‌دهد. امام صادق (ع) در تعلیل این نکته می‌فرماید: اگر این استمداد علمی نبود علم ما تمام می‌شد (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۱، ۲۵۴؛ صفار، ۱۴۰۴: ج ۱، ۱۳۰).

بدیهی است که مراد از تمام شدن، معنای لغوی آن نیست بلکه معنای کنایی آن یعنی گسترش نیافتن است؛ چرا که علم، تمام‌شدنی نیست بلکه در همان حد باقی می‌ماند. از این رو اگر بر علومشان افزوده نشود درباره مسائل جدیدی که به وجود می‌آید و پیشامدهای تازه از سوی خداوند تبارک و تعالی مانند بداء و جز آن به مشکل برمی‌خورند و علم‌شان برای این امور کفایت نمی‌کند.

#### ۴.۱.۲ وراثت مستقیم از خداوند

شیخ صدوق (شیخ صدوق، ۱۳۸۵: ج ۱، ۸۹) با نقل حدیثی تبیین کرده‌اند که اهل بیت علیهم‌السلام علمی را مستقیماً از سوی خداوند به ارث برده‌اند که این نوع وراثت در دایره وراثت شفاهی و مکتوب نمی‌گنجد. و این علوم فقط نزد اهل بیت علیهم‌السلام که ذریه خاص پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم است به ارث گذاشته شده است و خداوند حرفی از آن را به کسی غیر از آنان تعلیم نفرموده است.

#### ۵.۱.۲ عرش الهی

شیخ صدوق از امام صادق علیه‌السلام آورده است که عرش، علمی است که اندازه آن را هیچ کس نمی‌تواند تقدیر کند (شیخ صدوق، ۱۳۹۸: ۳۲۷). در روایتی دیگر آمده است که امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید: عرش باب باطنی است که علم کیف، کون، قدر، حد، مکان، مشیت، صفت اراده، علم الفاظ، حرکات، ترک، علم عود و بداء - یعنی علم برگشت و رجوع و علم خلقت بدون سابقه و نقشه - همه در آن است (همان: ۳۲۱).

کلینی در روایتی از امام رضا علیه‌السلام نقل کرده است که عرش اسم علم و قدرت است که همه چیز در آن موجود است و آنان از سوی خداوند حاملین این علم هستند (کلینی، ۱۴۱۱: ج ۱، ۳۷۵).

با توجه به روایات فوق معلوم می‌شود مراد از عرش، علم الهی است که در بردارنده همه خلق است. شیخ صدوق روایتی نقل کرده است که امام صادق علیه‌السلام عرش را به همین معنا تبیین کرده و فرموده است که عرش علمی است که خداوند اهل بیت علیهم‌السلام را از آن آگاه ساخته است (شیخ صدوق، ۱۴۰۳: ۲۹).<sup>۱۰</sup>

گفتنی است پنج منبعی که در ذیل عنوان عنایت الهی مطرح کردیم به این سبب است که ما آنها را الهام بدون واسطه فرض کردیم؛ چرا که در روایات واسطه‌ای برای عطای آنها از سوی خداوند به اهل بیت علیهم‌السلام نقل نشده بود.

بدیهی است که اگر در هر یک از این پنج منبع اثبات شود که واسطه‌ای در کار است باید در ذیل دو عنوان دیگر قرار گیرند. همچنان که ما روح‌القدس را به تسامح در ذیل عنوان فرشتگان مطرح کردیم؛ چرا که علی بن ابراهیم قمی بر این باور بود که روح‌القدس یکی از

فرشتگان است. اما سایر محدثان این مدرسه روح القدس را فرشته نمی دانستند و لذا از نگاه آنها باید روح القدس را نیز در ذیل عنایت الهی قرار می دادیم.

## ۲.۲ وراثت

وراثت آن است که وقتی حجتی از حجت های الهی از دنیا می رود علم او از طریق وراثت به حجت دیگر می رسد. تمام علوم انبیا و کتاب هایشان از طریق وراثت به حضرت محمد ﷺ رسیده است. و علم آن حضرت - طبق نص احادیث (شیخ صدوق، ۱۴۱۳: ج ۲، ۵۷۴؛ ابن قولویه، ۱۳۵۶: ۳۱۸؛ خزاز رازی، ۱۴۰۱: ۴۲؛ قمی، ۱۴۰۴: ج ۱، ۳۵۵؛ ابن بابویه، ۱۴۰۴: ۱۳۹؛ اشعری و حلی، ۱۴۲۱: ۳۰۱؛ برقی، ۱۳۷۱: ج ۱، ۲۳۵؛ کلینی، ۱۴۰۷: ج ۱، ۲۲۱؛ صفار، ۱۴۰۴: ج ۱، ۱۱۸). بعد از خودش، به امام علی علیه السلام و بعد از وی، به امامان بعدی و در حال حاضر به حضرت حجت علیه السلام رسیده است.

در روایات نیز با تعبیری همچون «قُلْتُ أَخْبِرْنِي مِنْ عِلْمِ عَالِمِكُمْ قَالَ وَرَائِهِ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَ مِنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ علیه السلام...» (صفار، ۱۴۰۴: ج ۱، ۳۲۶؛ کلینی، ۱۴۰۷: ج ۱، ۲۶۴؛ شیخ صدوق، ۱۳۹۵: ج ۱، ۲۲۳؛ اشعری و حلی، ۱۴۲۱: ۱۹۵ و ۲۰۴). به وراثت علوم از رسول خدا ﷺ و علی علیه السلام تصریح شده است.

این موارد به قدری اهمیت داشتند که بخشی از منابع علم امام بودند، تا آن جا که امام باقر علیه السلام به جابر جعفی فرمود:

ای جابر! اگر ما از خود به مردم حدیث بیاموزیم، یا بر اساس رأی مان با آنان گفت و گو کنیم از هلاک شدنشان خواهیم بود، ولی ما بر اساس آثاری که از رسول خدا نزد ما است گفت و گو می کنیم (صفار، ۱۴۰۴: ج ۱، ۳۰۰).

وراثت به دو صورت متصور است: وراثت از رسول خدا ﷺ و وراثت از امام سابق.

## ۱.۲.۲ وراثت از رسول خدا ﷺ

امامان علیهم السلام برخی از علوم را به صورت شفاهی و برخی دیگر را به صورت مکتوب از پیامبر خدا ﷺ به ارث برده اند: منابع مکتوب میراثی از رسول خدا ﷺ پنج است که عبارت اند از:



## ۱. قرآن

قرآن کتابی است که از ناحیه خداوند متعال بر پیامبر خاتم ﷺ نازل شد و خود را «تَبَيَّنًا لِّكُلِّ شَيْءٍ» معرفی کرد (نحل: ۸۹)؛ اما باید به این سؤال پاسخ داد که آیا علم به حقایق قرآن به افراد خاصی عطا شده است؟ یعنی آیا قرآن از علوم ویژه‌ای برخوردار است که فقط افراد خاصی می‌توانند از آن آگاهی یابند؟

برخی از آیات قرآن کریم تصریح می‌کنند که آگاهی یافتن از حقایق و باطن قرآن برای افراد خاصی مقدور است و همه انسان‌ها نمی‌توانند به معارف آن به نحو کامل و دقیق دست یابند. این آیات عبارت‌اند از:

«وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ» (آل عمران: ۷)؛<sup>۱۱</sup>

«بَلْ هُوَ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ فِي صُدُورِ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ» (عنکبوت: ۴۹)؛<sup>۱۲</sup>

«قُلْ كَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ» (رعد: ۴۳).<sup>۱۳</sup>

محدثان مدرسه قم روایاتی را تحت عناوین ذیل ذکر کرده‌اند که اهل بیت علیهم‌السلام با تمسک به این آیات<sup>۱۴</sup> و مانند این‌ها علم و آگاهی خویش از قرآن را الهی و به واسطه پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم دانسته‌اند و خود را مصداق این آیات معرفی می‌کنند:

«اهل بیت علیهم‌السلام ترجمه کنندگان وحی خدای باری تعالی هستند» (شیخ صدوق، ۱۴۱۴: ۹۴؛ ۱۴۱۵: ۴؛ صفار، ۱۴۰۴: ج ۱، ۳ و ۶۲؛ کلینی، ۱۴۰۷: ج ۱، ۱۹۲؛ ابن قولویه، ۱۳۵۶: ۳۱۸).

«امامان علیهم‌السلام راسخون در علم هستند و تأویلات متشابهات قرآن را می‌دانند» (شیخ صدوق، ۱۳۹۵: ج ۲، ۶۵۰؛ قمی، ۱۴۰۴: ج ۱، ۲۰؛ کلینی، ۱۴۰۷: ج ۱، ۱۸۶؛ صفار، ۱۴۰۴: ج ۱، ۱۹۶؛ ابن بابویه، ۱۴۰۴: ۱۲۹؛ اشعری، ۱۴۲۱: ۵۱۷).

«قرآن دارای عام و خاص، محکم و متشابه، ناسخ و منسوخ است که اهل بیت علیهم‌السلام آن‌ها را می‌دانند» (شیخ صدوق، ۱۳۶۲: ج ۱، ۲۵۶؛ قمی، ۱۴۰۴: ج ۱، ۲۰؛ کلینی، ۱۴۰۷: ج ۱، ۶۳؛ صفار، ۱۴۰۴: ج ۱، ۱۳۵ و ۲۰۳؛ برقی، ۱۳۷۱: ج ۱، ۲۰۶؛ اشعری، ۱۴۲۱: ۳۸۷).

«تمامی رموزات و بطن قرآن، تفاسیر، شأن نزول، زمان و مکان صدور و جهت صدور قرآن را اهل بیت علیهم‌السلام می‌دانند» (همان).

«علم الكتاب نزد امامان است» (شیخ صدوق، ۱۳۷۶: ۵۶۵؛ قمی، ۱۴۰۴: ج ۱، ۳۶۷؛ کلینی، ۱۴۰۷: ج ۱، ۲۵۷؛ صفار، ۱۴۰۴: ج ۱، ۲۶۵؛ اشعری، ۱۴۲۱: ۳۰۲).

با توجه به روایات فوق امامان علیهم السلام قرآن را نیازمند به مفسر و مبین دانسته‌اند و خود را از ناحیه خداوند و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مفسر و مبین آن معرفی کرده‌اند.

آنان الهی بودن، کامل بودن و متقن بودن علم و تفسیر خودشان را در مقایسه با دیگران از مهم‌ترین ویژگی‌های علم و آگاهی خود برشمرده‌اند (شیخ صدوق، ۱۳۹۵: ج ۱، ۸۱؛ قمی، ۱۴۰۴: ج ۱، ۲۰؛ کلینی، ۱۴۰۷: ج ۱، ۶۳ و ۲۱۳؛ صفار، ۱۴۰۴: ج ۱، ۲۰۳؛ برقی، ۱۳۷۱: ج ۱، ۲۰۶؛ اشعری، ۱۴۲۱: ۳۸۷). و مردم را به پرسش از خودشان تشویق کرده‌اند (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۱، ۶۰؛ قمی، ۱۴۰۴: ج ۱، ۳؛ شیخ صدوق، ۱۳۷۶: ۳۴۲)؛ چراکه مفسران دیگر همچون ابن عباس و ابن مسعود تفسیرشان کامل و دقیق نیست چون علم آنها بشری است برخلاف علم اهل بیت علیهم السلام که دانشی الهی است (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۱، ۶۴؛ شیخ صدوق، ۱۳۶۲: ج ۱، ۲۵۷؛ صفار، ۱۴۰۴: ج ۱، ۴۷؛ قمی، ۱۴۰۴: ج ۱، ۱۰۵؛ اشعری و حلی، ۱۴۲۱: ۴۲۵). و از سوی خداوند متعال به واسطه پیامبر صلی الله علیه و آله به آنان عطا شده است.

سایر محدثان بزرگوار نیز از آنجا که در توضیح مراد از بعضی آیات که در لابه‌لای کتاب‌های خویش آورده است و به کلام حضرات معصومان علیهم السلام تمسک کرده‌اند حاکی از اعتقاد آنان به مفسر بودن اهل بیت علیهم السلام و منبع بودن قرآن برای علوم ایشان است.

## ۲. علوم مکتوب انبیای سابق

شیخ صدوق، کلینی، صفار، علی بن ابراهیم، خزاز رازی، ابن قولویه، برقی و سعد بن عبدالله اشعری تصریح کردند که تمامی کتاب‌ها، لوح‌ها، صحیفه‌ها، علوم و آثاری که از انبیای سابق به پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله ارث رسیده بود از طریق ایشان به اهل بیت علیهم السلام به ارث رسیده است و آنان به همین جهت وارث انبیای سابق هستند و آنها منبع علمی حضرات معصومان علیهم السلام به شمار می‌آیند (شیخ صدوق، ۱۳۷۸: ج ۱، ۹۳؛ ۱۳۹۸: ۲۴؛ ابن قولویه، ۱۳۵۶: ۳۱۱ و ۳۱۸؛ خزاز رازی، ۱۴۰۱: ۴۲؛ قمی، ۱۴۰۴: ج ۱، ۳۵۵؛ ابن بابویه، ۱۴۰۴: ۱۳۹؛ اشعری و حلی، ۱۴۲۱: ۳۰۱؛ برقی، ۱۳۷۱: ج ۱، ۲۳۵؛ کلینی، ۱۴۰۷: ج ۱، ۲۲۱؛ صفار، ۱۴۰۴: ج ۱، ۱۱۸-۱۲۱).

## ۳. صحف سربسته مهور

شیخ صدوق، کلینی، صفار و ابن بابویه معتقدند که یکی از منابع علم امام صحف سربسته مهر شده است. این صحف عبارت است از نوشته‌هایی که خداوند متعال بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به واسطه جبرئیل فرستاد و فرمود: این نوشته‌ها وصیت تو برای نجیبان از خاندانت باشد.

این صحف حاوی دوازده صحیفه سربسته مکتوب و مهور به تعداد ائمه است که خدای باری تعالی وظایف هر یک از امامان دوازده گانه را در آن تعیین کرده است. پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله نیز آن صحف را به عنوان وصیت خویش بر علی علیه السلام داد و فرمود: مهر مخصوص خودش را باز کند و به وظایفی که از سوی خداوند برای او معین شده عمل کند و سپس آن نوشته‌ها را به امام بعد از خود بسپارد تا اینکه سایر معصومان علیهم السلام نیز آن را به ارث ببرند و هر یک مهر مخصوص خویش را باز کنند و به وظایف تعیین شده خود از سوی خداوند در امامت خویش آگاهی یابند (شیخ صدوق، ۱۳۹۵: ج ۱، ۲۳۲؛ کلینی، ۱۴۰۷: ج ۱، ۲۷۹-۲۸۳؛ صفار، ۱۴۰۴: ج ۱، ۱۴۶؛ ابن بابویه، ۱۴۰۴: ۳۸).

#### ۴. لوح در غلاف شمشیر رسول خدا صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام

شیخ صدوق، کلینی، صفار، حمیری، و برقی اعتقادشان بر این است که لوح در غلاف شمشیر رسول خدا صلی الله علیه و آله دیگر منبعی از علم امام است که لوح کوچکی است و درباره احکام شمشیر و در جایی که باید به کار رود نوشته شده و در غلاف شمشیر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نگه‌داری می‌شده است (شیخ صدوق، ۱۳۶۲: ج ۲، ۶۴۹؛ کلینی، ۱۴۰۷: ج ۱، ۲۹۶؛ صفار، ۱۴۰۴: ج ۱، ۳۰۸؛ برقی، ۱۳۷۱: ج ۱، ۱۰۵؛ حمیری، ۱۴۱۳: ۱۰۳).

درباره این لوح آمده است که امام صادق فرمودند: «هِيَ الْأَحْرَفُ الَّتِي يَفْتَحُ كُلُّ حَرْفٍ أَلْفَ حَرْفٍ»: «همان حرف‌ها که از هر حرفی هزار حرف گشوده می‌شود» (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۱، ۲۹۶).

از آنجا که «الف حرف» در روایت آمده است و شیخ صدوق و صفار (شیخ صدوق، ۱۳۶۲: ج ۲، ۶۴۹؛ صفار، ۱۴۰۴: ج ۱، ۳۰۷) نیز آن روایات را در ذیل باب «الف باب» ذکر کرده‌اند چنین به دست می‌آید که این لوح همان الف بابی است که رسول خدا صلی الله علیه و آله در آخرین لحظه عمر شریفشان به حضرت علی علیه السلام آموختند.

اما به نظر می‌رسد این برداشت صحیح نباشد؛ چرا که این لوح قبل از این تعلیم به صورت مکتوب در غلاف شمشیر حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله بوده است.

از تشابه متنی‌ای که بین این لوح و لوح در غلاف شمشیر حضرت علی (ع) وجود دارد می‌توان گفت لوح در غلاف شمشیر امیر مؤمنان (شیخ صدوق، ۱۳۷۸: ج ۲، ۴۰؛ صفار، ۱۴۰۴: ج ۱، ۳۰۷) همان لوحی بوده است که در غلاف شمشیر رسول خدا صلی الله علیه و آله نگه‌داری می‌شده است.

در صحیفه امام رضا نیز روایتی آمده است که امام علی (ع) می‌فرماید: «وَرِثْتُ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ كِتَابَيْنِ - كِتَابَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ كِتَاباً فِي قَرَابِ سَيِّفِي» (علی بن موسی الرضا، ۱۴۰۶: ۷۱) از پیامبر خدا دو کتاب ارث برده‌ام؛ نخست کتاب خدای عز و جل (قرآن) و دیگری کتابی که در غلاف شمشیر من است.

#### ۵. کتاب اسامی اهل بهشت و جهنم

در روایات دیگری از این نوشته به عنوان دو صحیفه یا دو کتاب یاد کرده‌اند که اولی به اصحاب یمین و دومی به اصحاب شمال توصیف شده است. خداوند این دو نوشته را در معراج به پیامبر ﷺ وحی کرد و ایشان از معراج برگشت و آن دو نوشته را همراه داشت و آنها را به علی ﷺ سپرد (صفار، ۱۴۰۴: ج ۱، ۱۹۰).

شیخ صدوق، کلینی و صفار با نقل روایاتی، صحیفه یا دیوانی را متذکر شدند که اسامی تمامی شیعیان و دشمنان اهل بیت ﷺ و پدران و اجداد آنها تا روز قیامت در آن ثبت است (شیخ صدوق، ۱۴۱۳: ج ۴، ۴۱۹؛ ۱۳۶۲: ج ۲، ۵۲۸؛ کلینی، ۱۴۰۷: ج ۱، ۲۲۳؛ صفار، ۱۴۰۴: ج ۱، ۱۷۰). از آنجا که محتوای این دیوان با وجود اینکه اشاره‌ای به جریان معراج ندارد تشابه محتوایی با کتاب مذکور دارد به نظر می‌رسد این دیوان همان کتاب مذکور باشد.

در برخی از این روایات (قمی، ۱۴۰۴: ج ۲، ۱۰۴؛ صفار، ۱۴۰۴: ج ۱، ۱۱۸؛ کلینی، ۱۴۰۷: ج ۱، ۴۳۸؛ شیخ صدوق، ۱۳۷۸: ج ۲، ۲۲۷؛ اشعری و حلی، ۱۴۲۱: ۴۲۵) آمده است که امامان ﷺ تصریح کردند ما همین که فردی را ببینیم او را می‌شناسیم و از نسب او خبر می‌دهیم و نزد ما دیوان یا صحیفه‌ای است که اسامی شیعیان و دشمنان اهل بیت ﷺ در آن ثبت است.

از این رو به نظر می‌رسد امام این آگاهی را دارد و برای شناختن فرد نیازی ندارد که به این دیوان رجوع کند. اما در عین حال از آنجا که این دیوان از سوی خداوند متعال وحی شده است. و محدثان مدرسه قم نیز برخی از این روایات را در ذیل باب «ورثو العلم من النبی» ذکر کرده‌اند می‌توان چنین نتیجه گرفت که این دیوان نیز منبعی از علم امام است.

بزرگان حدیثی مدرسه قم بر این باورند که رسول خدا ﷺ علومی را نیز به صورت شفاهی به امام علی ﷺ تعلیم داده‌اند که برای امامان به ارث رسیده است. این علوم عبارت‌اند از:

#### ۱. هزار باب علم

«ألف باب» یعنی هزار باب علم، عنوانی است که شیخ صدوق، کلینی و صفار با ذکر روایاتی آن را یکی از منابع و معجاری علم امام معرفی کرده‌اند و معتقدند رسول خدا ﷺ در آخرین

ساعات عمر شریفشان حضرت علی علیه السلام را خواست و همین که حضور او آمد سر به گوشش نهاد و پیوسته برای او حدیث گفت چون بیرون آمد از علی علیه السلام پرسیدند که حضرت رسول صلی الله علیه و آله چه چیزی به شما می فرمودند؟ حضرت علی علیه السلام پاسخ دادند که بابتی از علم را به من یاد داد که هزار باب از آن گشوده می شد و از هر باب آن هزار باب دیگر گشوده می شود (شیخ صدوق، ۱۳۷۶: ۶۳۸؛ ۱۳۸۵: ج ۱، ۱۵۹؛ کلینی، ۱۴۰۷: ج ۱، ۲۹۶؛ صفار، ۱۴۰۴: ج ۱، ۱۵۲ و ۳۰۲-۳۱۱).

در برخی از روایات آمده است که «ألف باب» از نظر محتوایی شامل حلال و حرام الهی و آگاهی هایی نسبت به گذشته و آینده است (شیخ صدوق، ۱۳۶۲: ج ۲، ۶۴۳ و ۶۴۶؛ صفار، ۱۴۰۴: ج ۱، ۳۰۵ و ۳۵۸). در روایت دیگری امام باقر (ع) تصریح کردند که از این ابواب فقط یک یا دو باب به مردم گفته شده است (شیخ صدوق، ۱۳۶۲: ج ۲، ۶۴۴؛ صفار، ۱۴۰۴: ج ۱، ۳۰۷).

امام صادق علیه السلام در عظمت این هزار باب علم و عجز مردم از درک و فهم آن فرمودند: «قَالَ إِنَّهُ لَعَلَّمُ وَ لَيْسَ لِأَحَدٍ وَ لَيْسَ بِذَاكَ»: همانا علم این است و جز آن نیست و کسی را به آن دسترسی نیست (شیخ صدوق، ۱۳۶۲: ج ۲، ۶۴۷).

**تکته:** محدثان این مدرسه بر این باورند که پیامبر اسلام از سوی خداوند باری تعالی مأموریت دارد تمامی علوم دریافتی از سوی خداوند را به حضرت علی علیه السلام انتقال دهد، و امام سابق نیز همین مأموریت را در برابر امام بعد از خود دارد.

در این راستا کلینی، صفار، و سعد بن عبدالله اشعری روایاتی را نقل کرده اند که طبق آنها حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله از طرف خداوند باری تعالی مأمور شده بود که تمامی علوم را که از سوی خداوند متعال دریافت می کند به حضرت علی علیه السلام بیاموزد، و روایاتی را در این زمینه نقل کردند که حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله این تکلیف از سوی خداوند را تصریح می کنند (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۱، ۲۶۳؛ صفار، ۱۴۰۴: ج ۱، ۲۹۰-۲۹۶؛ اشعری و حلی، ۱۴۲۱: ۱۸۵).

شیخ صدوق، کلینی، صفار، احمد بن محمد بن عیسی، علی بن ابراهیم، ابن بابویه، برقی و سعد بن عبدالله اشعری احادیثی را ذکر کردند که تصریح می کنند هر وقت حضرت علی علیه السلام از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله سؤال می کرد تعلیم می کرد و هر وقت سکوت می کرد رسول خدا صلی الله علیه و آله خودش تعلیم می داد که این تعلیم گاهی به صورت شفاهی و گاهی نیز به صورت املائی بوده است (شیخ

صدوق، ۱۳۹۵: ج ۱، ۲۸۴؛ کلینی، ۱۴۰۷: ج ۱، ۶۴؛ صفار، ۱۴۰۴، ج ۱: ۱۹۸-۲۰۰؛ اشعری و حلی، ۱۴۲۱: ۱۸۵-۱۸۷).

ناگفته نماند این نوع انتقال علوم شیوه‌ای عادی و مرسوم محسوب می‌شود. اما محدثان مدرسه قم علاوه بر این شیوه، شیوه‌ای غیرعادی و غیرمرسوم را برای انتقال علوم مطرح کردند که این شیوه فقط به اهل بیت اختصاص دارد.

در برخی از آثار محدثان این مدرسه به شیوه‌های غیرعادی انتقال علوم با ذکر احادیثی اشاره شده است که عبارت‌اند از:

#### الف) قرار دادن دست روی سینه و دعا در حق امام بعدی

شیخ صدوق، کلینی، ابن بابویه و صفار با نقل احادیثی در کتاب‌های خویش تصریح کردند که پیامبر اکرم ﷺ دست مبارک خویش را بر سینه حضرت علی علیه السلام گذاشته و برای سرشار شدن سینه ایشان و دیگر ائمه معصومین علیهم السلام از علم، فهم، حکمت و نور دعا فرمودند و بعد از دعا تصریح به قبول شدن دعای خویش از سوی خداوند باری تعالی کردند (شیخ صدوق، ۱۳۶۲، ج ۱: ۲۵۷؛ کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱: ۶۴؛ ابن بابویه، ۱۴۰۴، ۵۴؛ صفار، ۱۴۰۴: ج ۱، ۱۶۷).

#### ب) چسباندن سینه به سینه

شیخ صدوق و صفار روایتی را نقل کردند که پیامبر در لحظات پایانی عمر شریفشان سینه حضرت علی علیه السلام را به سینه خود چسباند و سر به گوشش گذاشت و هزار حدیث به او گفت که هر حدیثش هزار باب داشت (شیخ صدوق، ۱۳۶۲، ج ۲، ۶۵۱؛ صفار، ۱۴۰۴: ج ۱، ۳۱۴).

#### ج) آب دهان امام سابق

شیخ صدوق روایتی را ذکر کردند که حضرت علی علیه السلام شکم خود را سبذ علم دانسته‌اند و فرمودند: «هَذَا سَقَطُ الْعِلْمِ هَذَا لِعَابُ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ» این لعاب و آب دهان رسول خدا صلی الله علیه و آله است که علم اولین و آخرین در آن است (شیخ صدوق، ۱۳۷۶: ۳۴۱؛ ۱۳۹۸: ۳۰۵).

#### د) مکیدن زبان امام سابق توسط امام بعدی

شیخ صدوق روایتی را درباره ولادت امام زمان آورده است که حضرت امام حسن عسکری زبان مبارک خویش را در دهان مبارک امام زمان قرار می‌دهد و سپس می‌فرماید: ای فرزندان صحبت کن که حضرت مهدی زبان به سخن گفتن گشوده و نام خدا را بر زبان می‌آورد و بر پیامبر اکرم و تک تک امامان صلوات می‌فرستد (شیخ صدوق، ۱۳۹۵: ج ۲، ۴۲۵).

## ۲۰۲۲ وراثت از امام سابق

آنان معتقدند علاوه بر اینکه تمامی کتب و الواح و صحف و آثاری که از انبیای الهی و حضرت رسول ﷺ به جانشین پیامبر به ارث رسیده است تمامی کتب و آثار و علوم امام قبلی نیز به توسط همین امام قبلی به امام بعد منتقل شده است و امام بعدی یکی پس از دیگری وارث امام قبلی است. این منابع علمی به ارث رسیده از امام سابق به امام بعد عبارت‌اند از:

### ۱. مصحف حضرت فاطمه علیها السلام

مصحف فاطمه علیها السلام یکی از منابع علم امام است که شیخ صدوق، کلینی، صفار و ابن بابویه با ذکر روایاتی در کتاب‌هایشان به منبع بودن آن برای اهل بیت علیهم السلام تصریح کرده‌اند (شیخ صدوق، ۱۳۶۲: ج ۲، ۵۲۸؛ ۱۴۰۳: ۱۰۳؛ کلینی، ۱۴۰۷: ج ۱، ۲۳۸؛ ج ۸، ۵۸؛ صفار، ۱۴۰۴: ج ۱، ۱۷۰-۱۵۰؛ ابن بابویه، ۱۴۰۴: ج ۵، ۱۰۳).

ذکر مصحف فاطمه علیها السلام در شمار منبع علم، با وجود اینکه حضرت زهرا علیها السلام جزو ائمه نیستند، به دو دلیل است: یکی تأکید روایات به معرفی این مصحف به عنوان منبع علم امام و دیگری نقش امیرالمؤمنین علیه السلام در شکل‌گیری و پدید آمدن آن مصحف.

در چگونگی شکل‌گیری مصحف فاطمه علیها السلام در احادیث چنین آمده است: رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله و دوری جسمی حضرت زهرا از مطهره از ایشان، حزن و اندوهی فراوان برای آن بانوی بزرگ ایجاد کرده بود؛ از این رو فرشته‌ای به نام جبرئیل امین جهت عرض تعزیت و آرامش روحی حضرت فاطمه علیها السلام و خبر آوردن از جایگاه پدرشان و آگاهی‌دادن ایشان از آنچه برای ذریه و فرزندان‌شان اتفاق خواهد افتاد، به طور مکرر، به دستور الهی، به خدمت آن بانوی معظم می‌رسید و کلماتی از جانب خدا (صفار، ۱۴۰۴: ج ۱، ۱۵۶) به آن حضرت القا می‌کرد (صفار، ۱۴۰۴: ج ۱، ۱۵۹).

عبارت روایت این گونه است: «امام علی علیه السلام به او فرمود: آنگاه که آن را احساس کردی و صدا را شنیدی، به من بگو؛ پس من او را آگاه کردم. از آن به بعد او هر آنچه را که از من می‌شنید می‌نوشت، تا اینکه مصحفی از آن نوشته‌ها پدید آمد (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۱، ۲۴۰؛ صفار، ۱۴۰۴: ج ۱، ۱۵۷).

بنابراین طبق احادیثی که این محدثان بزرگوار مدرسه قم ذکر کرده‌اند محتوای این مصحف شامل آگاهی و اخباری از آینده درباره ائمه علیهم السلام و فرزندان حضرت زهرا علیها السلام و پادشاهان و حاکمان و وصیت حضرت فاطمه علیها السلام و نیز بیان حوادثی است که سرانجامش

استخلاف ائمه و فرزندان فاطمه علیها السلام بر روی زمین خواهد بود (شیخ صدوق، ۱۳۹۵: ج ۱، ۳۰۸؛ کلینی، ۱۴۰۷: ج ۱، ۲۴۰؛ ج ۸، ۵۸؛ صفار، ۱۴۰۴: ج ۱، ۱۵۷؛ ابن بابویه، ۱۴۰۴: ۵۰ و ۱۰۳).  
۲. جامعه

شیخ صدوق، کلینی، صفار، احمد بن محمد بن عیسی، علی بن ابراهیم و برقی کتاب «جامعه» را که اثری از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است (صفار، ۱۴۰۴: ج ۱، ۱۳۹ و ۱۴۶) دیگر منبع علم امام دانسته‌اند و با ذکر روایاتی (شیخ صدوق، ۱۳۷۸: ج ۱، ۲۱۳؛ کلینی، ۱۴۰۷: ج ۱، ۲۳۹؛ صفار، ۱۴۰۴: ج ۱، ۱۵۷-۱۴۲؛ اشعری قمی، ۱۴۰۸: ۷۹ و ۸۷؛ قمی، ۱۴۰۴: ج ۱، ۲۴۴؛ برقی، ۱۳۷۱: ج ۱، ۱۰۷) بیان کردند که این کتاب، سخنان خصوصی پیامبر صلی الله علیه و آله بوده است که به املائی آن حضرت و به قلم امیرالمؤمنین علیه السلام در پهنای یک پوستی مانند ران شتر تنومند دو کوهان (صفار، ۱۴۰۴: ج ۱، ۱۴۲؛ کلینی، ۱۴۰۷: ج ۱، ۲۴۱) نوشته شده است که اندازه آن از نظر طول هفتاد ذراع - به اندازه ذراع پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است (صفار، ۱۴۰۴: ج ۱، ۱۵۲؛ کلینی، ۱۴۰۷: ج ۱، ۲۳۹) که محتوای آن شامل تمام نیازمندی‌های مردم و تمام حلال‌ها و حرام‌ها است.

در برخی از احادیثی که کلینی و صفار در کتاب‌های خویش نقل کرده‌اند (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۱، ۵۷؛ صفار، ۱۴۰۴: ج ۱، ۱۶۱) آمده است که اهل بیت علیهم السلام به جهت در اختیار داشتن کتاب «جامعه» و تمسک به آن خودشان را برتر از سایر فقها و بی‌نیاز از علم آنها دانسته‌اند و تصریح کردند که علم دیگران به علت عدم دسترسی به کتاب «جامعه» علمی ناقص است و همه آنها برای کسب علوم به اهل بیت علیهم السلام احتیاج دارند.  
۳. مصحف علی علیه السلام

شیخ صدوق، کلینی، صفار و علی بن ابراهیم کتاب علی علیه السلام را منبعی از منابع علم امام به‌شمار آورده است و با ذکر روایاتی بیان کردند که این کتاب به دستور پیامبر صلی الله علیه و آله به وسیله امیرالمؤمنین علیه السلام از روی صحیفه‌های نزد پیامبر صلی الله علیه و آله و به املائی پیامبر صلی الله علیه و آله نوشته شده است که حاوی تمامی آیات قرآن بر اساس ترتیب نزول، ذکر ناسخ و منسوخ، تأویل و تنزیل، بیان محکم و متشابه، تفصیل احکام، ذکر اسامی اهل حق و باطل است (شیخ صدوق، ۱۳۷۶: ۳۲۰؛ کلینی، ۱۴۰۷: ج ۱، ۲۲۸؛ صفار، ۱۴۰۴: ج ۱، ۱۹۳؛ قمی، ۱۴۰۴: ج ۲، ۴۵۱).

ناگفته نماند چون در برخی از احادیث گفته شده است «در کتاب علی علیه السلام دیدم یا آمده است یا...» (شیخ صدوق، ۱۴۰۶: ۲۲۰؛ ۱۴۱۵: ۵۲۹؛ کلینی، ۱۴۰۷: ج ۲، ۷۱ و ۶۶۶؛ صفار، ۱۴۰۴: ج ۱، ۱۶۴؛ اشعری قمی، ۱۴۰۸: ۷۹، ۸۷؛ قمی، ۱۴۰۴: ج ۱، ۲۴۴؛ برقی، ۱۳۷۱: ج ۱،



۲۷۳) نمی‌توان تشخیص داد که مراد از کتاب علی علیه السلام در این احادیث، مصحف علی علیه السلام است یا کتاب جامعه چون دربارهٔ محتوای هردوی این‌ها در روایاتی اشاره شده است که مسائل احکام فقهی و جزئیات آن را به تفصیل دارا هستند (صفر، ۱۴۰۴: ج ۱، ۱۹۴؛ کلینی، ۱۴۰۷: ج ۱، ۲۲۹).

#### ۴. جفر یا جفر ابيض یا جفر احمر

«جفر» عنوانی است که شیخ صدوق، کلینی و صفر با ذکر روایاتی آن را از منابع و مجاری علم امام معرفی (شیخ صدوق، بی‌تا: ۱۳۱؛ کلینی، ۱۴۰۷: ج ۱، ۲۳۸-۲۴۱؛ صفر، ۱۴۰۴: ج ۱، ۱۵۰) و بیان کردند که «جفر» مخزنی است از جنس چرم که علم انبیا و اوصیا و علم دانشمندان گذشته بنی‌اسرائیل در آن است (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۱، ۲۳۹؛ صفر، ۱۴۰۴: ج ۱، ۱۴۱)، و نیز علم گرفتاری‌ها و مرگ‌ومیرها و اطلاع بر آنچه بوده است و تا قیامت خواهد بود در آن مندرج است (شیخ صدوق، ۱۳۹۵: ج ۲، ۳۵۳).

در برخی روایات از جفر به «جفر ابيض» یعنی جفر سفید و «جفر احمر» یعنی جفر سرخ تعبیر شده است. جفر سفید مخزنی است که کتب و صحف انبیا و مصحف فاطمه علیها السلام و آنچه مردم به آن احتیاج دارند و حتی مجازات یک تازیانه و جریمهٔ خراش در آن است (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۱، ۲۴۰؛ صفر، ۱۴۰۴: ج ۱، ۱۵۵) که از این جفر در بعضی احادیث به «جفر اکبر» و «جفر اصغر» تعبیر آورده است، و متذکر شده‌اند که جنس این جفر از پوست بز و قوچ است (شیخ صدوق، ۱۴۱۳: ج ۴، ۴۱۹).

جفر سرخ مخزنی است که اسلحه‌ای در آن است و آن فقط برای خونخواهی گشوده می‌شود و صاحب شمشیر (امام زمان علیه السلام) آن را برای کشتن باز می‌کند (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۱، ۲۴۰؛ صفر، ۱۴۰۴: ج ۱، ۱۵۰ و ۱۵۵).

در روایت دیگری نیز آمده است جفر که جنس آن از پوست گاو است از جهت محتوا شامل علم و دانشی گسترده است (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۱، ۲۴۱). همچنین در برخی از روایات، قضاوت‌های علی علیه السلام و احکام میراثی را که حضرت فرمودند نیز جزو علوم موجود در جفر شمرده شده است (همان، ۱۴۰۷: ج ۱، ۲۴۱؛ صفر، ۱۴۰۴: ج ۱، ۱۵۷).

اگر گفته شود این عناوین به جهت هم‌پوشانی محتوایی نمی‌تواند به عنوان منبع مستقل در کنار دیگر منابع ذکر شود در پاسخ می‌گوییم اشتراک محتوایی در یک یا چند بخش دلیل

نمی‌شود که این کتاب‌ها یک کتاب به شمار آید؛ چرا که مثلاً جفر علاوه بر محتوای منبع قبلی دارای علوم و محتوای دیگری نیز است.

### ۳.۲ فرشتگان و ملائک

ارتباط با فرشتگان و ملائک و دریافت برخی خبرها یا علوم از آنها هر چند سبب تعلیم است ولی چون هر یک از این فرشتگان طریقی برای معرفت هستند یکی از منابع علم الهی امام به‌شمار می‌آیند. از این روی محدثان مدرسه قم نیز بر این باورند و ملائک ذیل را منابع علم امام معرفی کرده‌اند.

### ۱.۳.۲ روح القدس

شیخ صدوق، علی بن ابراهیم، کلینی، صفار و سعد بن عبدالله اشعری روح القدس را دیگر منبعی از منابع علم امام معرفی کرده‌اند که سه نفر اخیر از آنان تصریح کردند که روح القدس مبدأ و سبب علم و فهم اهل بیت علیهم‌السلام است و آنان با وجود این روح در بدن‌هایشان، همانند انبیا و اوصیای آنها که از طریق وجود این روح در بدن‌هایشان تحمل نبوت می‌کردند، تحمل امامت می‌کنند و این روح برخلاف روح‌های موجود در بدن، نه می‌خوابد و نه غافل می‌شود و نه یأوه‌گری می‌کند و نه مشغول به بازی و چیزهای دیگر می‌شود، بلکه همیشه حقایق را بدون زیاده و نقصان به اهل بیت علیهم‌السلام القا می‌کند (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۱، ۲۷۲؛ صفار: ج ۱، ۴۴۷ و ۴۵۴؛ اشعری و حلی، ۱۴۲۱: ۴۷).

علاوه بر این هر یک از این شش محدث بزرگوار اذعان کردند که اهل بیت علیهم‌السلام هر لحظه و هر زمان که احتیاج به دانستن چیزی داشته باشند از طریق این روح بدان آگاهی می‌یابند و آن را درک می‌کنند و به سبب این روح هر آنچه را که در شرق و غرب زمین و بیابان‌ها و دریاها و مادون عرش هست می‌بیند (شیخ صدوق، ۱۳۷۶: ۲۶۴؛ ۱۳۶۲: ج ۲، ۵۲۸؛ کلینی، ۱۴۰۷: ج ۱، ۲۷۱؛ صفار، ۱۴۰۴: ج ۱، ۴۴۶؛ قمی، ۱۴۰۴: ج ۲، ۲۵۶ و ۴۳۱؛ اشعری و حلی، ۱۴۲۱: ۴۷).

گفتنی است که علی بن ابراهیم با ذکر حدیثی روح القدس را همان جبرئیل امین علیه‌السلام معرفی کرده است (قمی، ۱۴۰۴: ج ۱، ۳۹۰).

با توجه به روایاتی که شیخ صدوق، کلینی، صفار و سعد بن عبدالله اشعری در این زمینه آورده‌اند روح القدس فرشته نیست و در هیچ‌یک از کتاب‌هایشان به فرشته‌بودن آن اشاره‌ای نکرده‌اند؛ از این رو باید به عنوان منبعی مستقل ذکر شود. اما از این جهت که علی بن ابراهیم روح القدس را از سوی همان جبرئیل امین (همان) و از سوی دیگر او را همان «روح من امر ربی» (همان: ج ۲، ۲۷۹) معرفی کرده است که هر دو نیز به تصریح وی جزو فرشتگان‌اند؛ لذا ما نیز آن را به تسامح در ذیل عنوان فرشتگان ذکر کردیم.

گفتنی است از آنجا که علی بن ابراهیم در جایی «روح من امر ربی» را ملکی بزرگ‌تر از جبرئیل و میکائیل دانسته است (قمی، ۱۴۰۴: ج ۲، ۲۷۹) و در جایی دیگر «روح من امر ربی» را روح القدس (همان) و نیز در جایی دیگر همان جبرئیل امین (همان: ج ۱: ۳۹۰) معرفی کرده است. چنین به نظر می‌رسد که ایشان دچار تناقض گویی شده است؛ چرا که نمی‌شود روح القدس هم جبرئیل باشد و هم ملکی بزرگ‌تر از جبرئیل و میکائیل باشد.

### ۲.۳.۲ روح من امر ربی

شیخ صدوق، علی بن ابراهیم، کلینی، صفار، برقی و سعد بن عبدالله اشعری با ذکر روایاتی «روح من امر ربی» را از منابع علم امام به‌شمار آورده است و فرمودند: «روح من امر ربی» ملکی است بزرگ‌تر از جبرئیل و میکائیل که همیشه با اهل بیت علیهم‌السلام است و این روح آنها را تقویت می‌کند و توفیق می‌دهد تا هر آنچه را که بجویند و بخواهند بیابند (شیخ صدوق، ۱۴۱۴: ۵۰؛ کلینی، ۱۴۰۷: ج ۱، ۲۷۲؛ صفار، ۱۴۰۴: ج ۱، ۴۶۰؛ قمی، ۱۴۰۴: ج ۲، ۱۶۶؛ برقی، ۱۳۷۱: ج ۲، ۳۱۵؛ اشعری و حلی، ۱۴۲۱: ۵۰).

با توجه به این احادیث که به فرشته‌بودن روح من امر ربی تصریح کرده‌اند دیگر نمی‌توان گفت که مراد از روح در آیه ۸۵ سوره اسراء روحی است که در بدن انسان وجود دارد، و آیه درباره ماهیت آن سخن می‌گوید بلکه مراد از این روح فرشته است.

### ۳.۳.۲ عمود نور

«عمود نور» عنوانی است که شیخ صدوق، علی بن ابراهیم، کلینی، صفار و برقی آن را در شمار منابع علم امام آورده است و با ذکر احادیثی تبیین کردند که مراد از عمود نور، ملکی است که در هر شهری موکل است و خداوند به وسیله او اعمال بندگان آن شهر را بلند و نمایان می‌کند و

اهل بیت علیهم السلام همیشه با نگاه به آن از کنش و رفتار و اعمال خلاق خبردار می‌شود و از طریق این عمود نور که همیشه با اهل بیت علیهم السلام است بر خلاق احتجاج می‌کنند (شیخ صدوق، ۱۳۷۸: ج ۱، ۲۱۳؛ کلینی، ۱۴۰۷: ج ۱، ۳۸۷؛ صفار، ۱۴۰۴: ج ۱، ۴۳۱؛ برقی، ۱۳۷۱: ج ۲، ۳۱۵؛ قمی، ۱۴۰۴: ج ۱، ۲۱۵) که برخی احادیث، از این عمود نور به «مصباحی از نور» و «مناری از نور» تعبیر آورده است (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۱، ۳۸۷؛ صفار، ۱۴۰۴: ج ۱، ۴۳۱؛ قمی، ۱۴۰۴: ج ۱، ۲۱۵).

### ۴.۳.۲ نزول فرشتگان در شب قدر

شیخ صدوق، علی بن ابراهیم، کلینی، صفار، برقی، ابن قولویه، ابن خزاز رازی و سعد بن عبدالله اشعری با ذکر روایاتی نزول فرشتگان خصوصاً جبرئیل علیه السلام را به عنوان منبع علم امام معرفی و تصریح کردند که این فرشتگان در شب قدر محضر اهل بیت علیهم السلام فرود می‌آیند و برخی از اخبار و دستورات خداوند را که مقدرات یک سال است به آنان تقدیم می‌کنند (قمی، ۱۴۰۴: ج ۱، ۳۶۶؛ کلینی، ۱۴۰۷: ج ۱، ۲۴۲-۲۵۳؛ صفار، ۱۴۰۴: ج ۱، ۲۲۰؛ شیخ صدوق، ۱۴۱۳: ج ۲، ۱۶۲-۱۵۸؛ ۱۳۷۸: ج ۲، ۱۱۶؛ برقی، ۱۳۷۱: ج ۲، ۳۱۵؛ ابن قولویه، ۱۳۵۶: ۱۸۴؛ ابن خزاز رازی، ۱۴۰۱: ۲۲۱؛ اشعری و حلی، ۱۴۲۱: ۵۲).

بر اساس این روایات، طاعت و معصیت، خیر و شر، مرگ و زندگی، گرفتاری‌ها و حوادث، رزق و روزی، بارندگی و هر آنچه که در سال آینده پیش خواهد آمد از مقدرات به حساب می‌آید و توسط این فرشتگان به امامان علیهم السلام القا می‌شود.

**نکته:** ارتباط اهل بیت علیهم السلام با فرشتگان و ملائک به دو طریق ممکن است که عبارت‌اند از:

### الف) ظهور فرشتگان در قالب‌های مادی

ظهور فرشتگان در قالب‌های مادی یا به تمثل است یا به تجسد، با توجه به آیات<sup>۱۵</sup> و روایات ذیل تمثل فرشتگان در قالب‌های مادی امری مسلم است.

شیخ صدوق، کلینی، صفار، علی بن ابراهیم، ابن قولویه و سعد بن عبدالله اشعری با ذکر روایاتی به این مضمون که «به خدا قسم فرشتگان بر ما نازل می‌شوند و بر فرش‌های ما قدم می‌گذارند» «آنان نزد ما رفت و آمد می‌کنند و بر پشتی‌های ما تکیه می‌دهند» به این امر تصریح کرده‌اند (شیخ صدوق، ۱۳۸۵: ج ۲، ۴۰۷؛ کلینی، ۱۴۰۷: ج ۱، ۳۹۳؛ صفار، ۱۴۰۴: ج ۱، ۹۰؛ ابن قولویه، ۱۳۵۶: ۳۲۷؛ قمی، ۱۴۰۴: ج ۲، ۲۲۸؛ اشعری و حلی، ۱۴۲۱: ۳۲۰).

اما تجسد فرشتگان در قالب‌های مادی نیز از ظاهر برخی از روایات قابل اثبات است و دور از ذهن نیست؛ چراکه در این روایات آمده که اهل بیت علیهم‌السلام از باقیماندهٔ پر فرشتگان برای فرزندان‌شان گردن‌بندی برای تعویذ یا تسبیح درست می‌کردند یا اینکه فرشتگان بر سر پسرانمان دست می‌کشند (صفار، ۱۴۰۴، ج ۱: ۹۱؛ کلینی، ج ۱: ۳۹۳).

(ب) تحدیث

شیخ صدوق، کلینی، صفار، علی بن ابراهیم، خزاز رازی، ابن بابویه و سعد بن عبدالله اشعری با نقل احادیثی اذعان کردند که اهل بیت علیهم‌السلام محدث هستند یعنی صدای فرشتگان را می‌شنوند و می‌فهمند اما شخص او را نمی‌بینند (شیخ صدوق، ۱۳۶۲: ج ۲، ۴۸۰؛ ۱۳۷۸: ج ۱، ۵۷؛ کلینی، ۱۴۰۷: ج ۱، ۱۷۰؛ صفار، ۱۴۰۴: ج ۱، ۳۱۹-۳۲۱، خزاز رازی، ۱۴۰۱: ۲۲۱؛ ابن بابویه، ۱۴۰۴: ۲؛ قمی، ۱۴۰۴: ج ۲، ۸۶؛ اشعری و حلی، ۱۴۲۱: ۳۱۴).

چنین ارتباطی میان اهل بیت علیهم‌السلام و فرشتگان، «تحدیث» نام دارد که به دو شیوه مرسوم است؛ یکی نقر و قذف و نکت در قلوب است و دیگری نکت و نقر در اسماع. «قذف و نکت» در لغت به معنی رمی و انداختن و افکندن است (فراهیدی، ۱۴۰۹: ج ۵، ۱۳۵ و ۳۳۹) ولی نقر در لغت به معنی زدن خفیف و لطیفی است که به وسیلهٔ انگشت یا منقار و امثال آنها صورت می‌گیرد (ابن فارس، ۱۴۰۴: ج ۵، ۴۶۸). کلینی و صفار قذف و نقر و نکت در قلب را الهام نامیده‌اند و اما نکت و نقر در اسماع را غیر از الهام دانسته‌اند (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۱، ۲۶۴؛ صفار، ۱۴۰۴: ج ۱، ۳۱۸).

### ۳. نتیجه‌گیری

با توجه به مطالبی که از بزرگان حدیثی مدرسهٔ قم ارائه شد روشن می‌شود منبع اصلی علم امام خداوند متعال است که از طریق الهام و نوع خاصی از وحی و یا به واسطهٔ فرشته یا پیامبری، علوم را به اهل بیت علیهم‌السلام عطا کرده است.

با توجه به اینکه هر یک از عناوین ذیل از این طریق و به شیوهٔ مستقل به معرفت انجامیده است می‌توان منابع علوم اهل بیت علیهم‌السلام را از منظر این بزرگان به‌طور خلاصه در سه منبع اصلی دسته‌بندی و معرفی کرد. این سه منبع اصلی عبارت‌اند از: عنایات خداوند متعال، وراثت، فرشتگان.

۱. نکت در قلب، اسم اعظم الهی، عروج اهل بیت علیهم السلام به آسمان، وراثت مستقیم از خداوند، عرش الهی از عنایات خداوند باری تعالی است.

۲. وراثت به دو صورت متصور است: وراثت از رسول خدا صلی الله علیه و آله و وراثت از امامان علیهم السلام.

قرآن، علوم مکتوب انبیای سابق علیهم السلام، صحف سر بسته مهور، لوح در غلاف شمشیر رسول خدا صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام و کتاب اسامی اهل بهشت و جهنم از میراث مکتوب رسول خدا صلی الله علیه و آله است. هزار باب علم از میراث شفاهی رسول خدا صلی الله علیه و آله است. مصحف حضرت فاطمه علیها السلام، جامعه، مصحف علی علیه السلام و جفر یا جفر ایض یا جفر احمر نیز از میراث امامان معصوم علیهم السلام شمرده می شود.

۳. روح القدس، روح من امر ربی، عمود نور و فرشتگانی که در شب قدر نازل می شوند از ملائکی هستند که به عنوان منبع علم امام مطرح هستند.

ناگفته پیداست که توجه به این منابع متعدد علم امام و الهی و غیرطبیعی بودن آنها نشان دهنده ویژه بودن علم امام است. این امر، ادعای انحصار مرجعیت علمی برای اهل بیت علیهم السلام و فرابشری بودن علم آنان را ثابت می کند که برخی از مستشرقان و غربی ها در نوشته هایشان در صدد انکار این ادعا برآمده اند.

## پی نوشت

۱. اشکال نشود که ادعای شما در خصوص این ویژگی محدثان مدرسه قم، که مخالف اندیشه غلوآمیز بودند و با آن مبارزه می کردند با گزارشی که شیخ مفید در صفحه ۱۳۷ کتاب تصحیح الاعتقاد آورده است - مبنی بر اینکه عده ای از قمی ها امامان را از مرتبه خود پایین می آوردند و گمان می کردند که آنان بسیاری از احکام دینی را نمی دانند - منافات دارد. در این گزارش، شیخ مفید اسمی از محدثی نیاورده و صرفاً گزارش کرده است که عده ای از قمی ها نزد من می آمدند که چنین عقیده ای داشتند. و علاوه بر این در آثاری که از محدثان این مدرسه برجای مانده و به دست ما رسیده است یک مورد هم نداریم که چنین عقیده و گمانی در مورد امامان علیهم السلام داشته باشند. ناگفته پیداست که مراد ما هم در این مقاله همان محدثانی هستند که آثارشان به دست ما رسیده است.

۲. مراد از مدرسه حدیثی کلامی قم عبارت است از مدرسه ای که مجموعه ای از متخصصان در یک رشته معین علمی در تعامل با یکدیگر و بر محور یک محیط جغرافیایی محدود، به تولید محصولات نوین علمی دست می زنند (سبحانی، ۱۳۹۱: ۲-۳۵). گفتنی است این مدرسه در حدود

دهه‌های نخست سده سوم هجری قمری با انتقال میراث روایی کوفه به قم تشکیل شده است (سبحانی، ۱۴۲۵: ج ۱، ۹۲؛ بی تا: ج ۶، ۷۴۴). و بالأخره با رحلت شیخ صدوق و کلینی که از محدثان برجسته این مدرسه بودند فعالیت‌های آن افول کرد و به پایان این دوره از حیات خود رسید (طالقانی، ۱۳۹۱: ۶۶-۹۰). بنابراین مدرسه حدیثی کلامی قم حدوداً برهه زمانی ۲۲۰ تا ۳۸۱ هجری قمری را دربرمی‌گیرد.

۳. محمدحسین نادم و ابراهیم افتخاری (۱۳۹۴) «منابع علم امام از نگاه متکلمان قم و بغداد»، فصل‌نامه تخصصی شیعه پژوهی، دوره دوم، سال اول، شماره دوم؛ نادم، محمدحسین (۱۳۹۴). «رویکردهای کلامی محدثان و متکلمان در تبیین منابع علم امام»، پژوهشنامه امامیه، سال اول، شماره اول.

۴. عاشور، علی (۱۳۸۸). *المکنون من علم آل محمد*، قم: انتشارات موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی؛ رزق خلیل (۱۴۲۷). *علم الائمة المعصومین منار به فلفیه کلامیه*، بیروت دارالهادی؛ حیدری، کمال (۱۴۲۹). *علم الامام بحوث فی حقیقه و مراتب علم الائمة المعصومین*، قم: دارفراقده؛ رستمی، محمدزمان و طاهره آل‌بویه (۱۳۸۸). *علم امام با رویکردی قرآنی روایی، عرفانی، فلسفی و کلامی*، قم: بوستان کتاب؛ مظفر محمدحسین و محمدحسین طباطبایی (۱۳۸۶). *علم امام علیه السلام*، قم: انتشارات دارالفکر.

۵. صفرزاده، سلطان‌علی (۱۳۸۴). *مصادر علوم اهل بیت و ائمه معصومین علیهم السلام*، قم: مجتمع آموزش عالی فقه وابسته به جامعه المصطفی العالمیه؛ شاکر محمدتقی (۹۰). *منابع علم امام در قرآن و روایات و پاسخ‌گویی به شبهات پیرامون امام*، قم: دانشکده علوم حدیث؛ سبحانی، محمدجعفر (۱۳۸۶). *منابع علم امامان شیعه*، قم: دانشگاه باقر العلوم (ع)؛ عسکری امام‌خان (۱۳۸۴). *منشأ و قلمرو علم امام*، قم: مجتمع آموزش عالی امام خمینی وابسته به جامعه المصطفی العالمیه.

۶. محمدی خدیجه (۱۳۹۴). «منابع علم اهل بیت (ع) در روایات»، *قرآن و عترت*، سال اول، ش ۱؛ اشتیجه محمدتقی (۱۳۹۱). «شاکر منابع علم امام در قرآن»، *فصلنامه امامت پژوهی*، سال دوم، ش ۶؛ سبحانی محمدجعفر (۱۳۹۲). *منابع علم امامان شیعه، فصلنامه صراط*، ش ۱۰؛ صادقی، مجید و دیگران (۱۳۹۶). «تحلیل مقایسه‌ای اصحاب نیشابوری و قمی ائمه علیهم السلام در باب امامت»، *فصلنامه پژوهش‌های تاریخی*، ش ۳۴.

توجه: تمامی این تألیفات یا تمامی منابع را بررسی نکرده‌اند یا اینکه به منابع موجود در قرآن یا در روایات آن‌هم با تکیه بر روایاتی معدود و به صورت عام توجه کرده‌اند و حوزه، مکتب، آثار و دیدگاه قشر خاصی را بررسی نکرده‌اند و صرفاً منابع علم امام تبیین کردند. اما این نوشتار تمامی منابع علم امام را از منظر یک‌یک محدثان مدرسه قم یک‌جا و به صورت دسته‌بندی شده و منظم توصیف و در مواردی هم شیوه تحصیل آن را تبیین می‌کند.

۷. برای نمونه بنگرید به شیخ صدوق، ۱۳۷۸: ج ۱، ۲۲۲؛ ابن بابویه، ۱۴۰۴: ۱۲۳؛ کلینی، ۱۴۰۷: ج ۱، ۲۰۲ و ۳۸۱؛ صفار، ۱۴۰۴: ج ۱، ۲۳۴؛ اشعری، ۱۴۲۱: ۵۳.
۸. «همانا علم ما یا مربوط به گذشته است، یا نوشته شده، یا وارد شدن در دل و تأثیر در گوش. فرمود: اما گذشته مربوط به امور پیشین است که می دانیم و اما نوشته شده مربوط به آینده است و اما وارد شدن به دل الهام است و اما تأثیر در گوش امر فرشته است».
۹. برای نمونه بنگرید به شیخ صدوق، ۱۳۹۸: ۸۹؛ قمی، ۱۴۰۴: ج ۱، ۳۰ و ۲۶۷؛ کلینی، ۱۴۰۷: ج ۱، ۲۳۰؛ صفار، ۱۴۰۴: ج ۱، ۲۱۲-۲۰۸؛ ابن بابویه، ۱۴۰۴: ۲۶؛ برقی، ۱۳۷۱: ج ۱، ۲۳۵.
۱۰. «... فَقَالَ الْعَرْشُ فِي وَجْهِ هُوَ جَمَلَةُ الْخَلْقِ وَالْكَرْسِيُّ وَعَاوُهُ وَفِي وَجْهِ آخِرِ الْعَرْشِ هُوَ الْعِلْمُ الَّذِي أَطَّلَعَ اللَّهُ عَلَيْهِ أَنْبِيَاءَ وَرُسُلَهُ وَحُجَجَهُ وَ...».
۱۱. «... تأویل قرآن را کسی جز خداوند و اهل دانش نداند و به این (دانش) فقط خردمندان آگاهند».
۱۲. «بلکه این قرآن آیات روشن الهی است در لوح سینه آنان که (از خدا نور) علم و دانش یافتند...».
۱۳. «... بگو: یگانه گواه بین من و شما خدا و عالمان حقیقی به کتاب کافی خواهد بود».
۱۴. برای نمونه بنگرید به سوره بقره آیات ۱۲۱ و ۲۶۹ و جزآن.
۱۵. سوره ذاریات آیات ۲۹-۳۰ و جزآن در ذیل این آیات تمامی مفسرین اذعان کرده اند که تمثیل فرشتگان در قالب انسان امری مسلم است.

## منابع

- قرآن کریم.
- ابن بابویه، محمد بن علی (۱۴۱۳). من لایحضره الفقیه، محقق و مصحح: علی اکبر غفاری، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۷۶). الامالی، تهران: کتابچی.
- ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۹۸). التوحید، محقق و مصحح: هاشم حسینی، قم: جامعه مدرسین.
- ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۶۲). الخصال، محقق و مصحح: علی اکبر غفاری، قم: جامعه مدرسین.
- ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۷۸). عیون اخبار الرضا، محقق و مصحح: مهدی لاجوردی، تهران: نشر جهان.
- ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۹۶). فضائل الأشهر الثلاثة، محقق و مصحح: غلامرضا عرفانیان یزدی، قم: کتابفروشی داوری.
- ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۹۵). کمال الدین و تمام النعمه، محقق و مصحح: علی اکبر غفاری، تهران: اسلامیه.



- ابن بابویه، محمد بن علی (۱۴۰۳). *معانی الاخبار*، محقق و مصحح: علی اکبر غفاری، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- ابن بابویه، محمد بن علی (۱۴۱۴). *اعتقادات الامامیه*، قم: کنگره شیخ مفید.
- ابن بابویه، محمد بن علی (۱۴۱۵). *المقنع*، قم: مؤسسه الامام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف.
- ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۸۵). *علل الشرایع*، قم: کتابفروشی داوری.
- ابن بابویه، محمد بن علی (بی تا). *المواعظ*، ترجمه: عزیز الله عطاردی قوچانی، تهران: مرتضوی.
- ابن بابویه، علی بن حسین (۱۴۰۴). *الامامة والتبصرة من الحيرة*، محقق و مصحح: مؤسسه امام مهدی (ع)، قم: مؤسسه الامام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف.
- ابن قولویه، جعفر بن محمد (۱۳۵۶). *کامل الزیارات*، محقق و مصحح: عبدالحسین امینی، نجف الاشرف: دارالمرتضویه.
- ابن فارس، احمد بن فارس (۱۴۰۴). *معجم مقاییس اللغة*، محقق و مصحح: عبدالسلام محمد هارون، قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴). *لسان العرب*، بیروت: دارصادر.
- اشعری قمی، احمد بن محمد بن عیسی (۱۴۰۸). *النوادر*، محقق و مصحح: مؤسس، امام مهدی (ع)، قم: مؤسسه الامام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف.
- اشعری قمی، سعد بن عبدالله؛ حلی، حسن بن سلیمان بن محمد (۱۴۲۱). *مختصر البصائر*، محقق و مصحح: مشتاق مظفر، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- ازهری، محمد بن احمد (۱۴۲۱). *تهذیب اللغة*، بیروت: داراحیاء التراث العربی.
- برقی، احمد بن محمد بن خالد (۱۳۷۱). *المحاسن*، محقق و مصحح: جلال الدین محدث، قم: دارالکتب الاسلامیه.
- پژوهشکده تحقیقات اسلامی (۱۳۸۶). *فرهنگ شیعه*، قم: زمزم هدایت.
- علی بن موسی الرضا (ع) (۱۴۰۶). *صحیفه الامام الرضا*، محقق و مصحح: محمد مهدی نجف، مشهد: کنگره جهانی امام رضا.
- جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۳۷۶). *الصحاح*، محقق و مصحح: احمد عبدالغفور عطار، بیروت: دارالعلم للملایین.
- حمیری، عبدالله بن جعفر (۱۴۱۳). *قرب الاسناد [ط-الحديثه]*، محقق و مصحح: مؤسسه آل البيت: قم: مؤسسه آل البيت (ع).
- خزاز رازی، علی بن محمد (۱۴۰۱). *کفایه الاثر فی النص علی الائمة الاثنی عشر*، محقق و مصحح: عبدالطیف حسینی کوه کمره ای، قم: بیدار.
- سجادی، سید جعفر (۱۳۷۳). *فرهنگ معارف اسلامی*، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- سبحانی، جعفر (۱۴۲۵). *رسائل و مقالات*، قم: مؤسسه الامام الصادق (ع).

- سبحانی، جعفر (۱۴۲۷). *بحوث فی الملل و النحل*، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، مؤسسه الامام الصادق (ع).
- سبحانی، محمدتقی (۱۳۹۱). *کلام امامیه ریشه‌ها و رویش‌ها*، تقدونظر. ش ۶۵.
- محمدتقی (۱۳۷۱). *منابع علم امام در قرآن*، فصل نامه امامت پژوهی، سال دوم، ش ۶.
- صفار، محمد بن حسن بن فروخ (۱۴۰۴). *بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد ﷺ*، محقق و مصحح: کوچه‌باغی، محسن بن عباس علی، قم: مکتبه آیت‌الله المرعشی النجفی.
- طالقانی، سیدحسین (۱۳۹۱). *مدرسه کلامی قم*، تقدونظر. سال هفدهم، ش ۶۵.
- فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۰۹). *العین*، قم: نشر هجرت.
- قمی، علی بن ابراهیم (۱۴۰۴). *تفسیر القمی*، محقق و مصحح: طیب موسوی جزایری، قم: دارالکتاب.
- کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق (۱۴۰۷). *الکافی*، محقق و مصحح: علی‌اکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- فیروزآبادی، محمد بن یعقوب (۱۴۱۵). *القاموس المحيط*، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- مرتضی زبیدی، محمد بن محمد (۱۴۱۴). *تاج العروس*، محقق و مصحح: علی شیری، بیروت: دارالفکر.
- هلالی، سلیم بن قیس (۱۴۰۵). *کتاب سلیم بن قیس الهلالی*، محقق و مصحح: محمد انصاری زنجانی خوئینی، قم: الهادی.